



تأملی در نسبت میان مرجعیت عقل و معرفت‌شناسی اشراقی در ایمان‌گروی بشر عصر حاضر

وحید عزیزی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵

چکیده

در عصر حاضر که قوای ادراکی-ذهنی و تعقل برترین ویژگی انسان شمرده می‌شود و شواهد تجربی توانسته‌اند ربط نفس و ذهن و به تبع آن تجربه‌های معنوی و مغز را در مقوله عقل عملی روشن سازند، مرجعیت عقل و تأثیر تکامل تدریجی مغز در گرایش به ایمان مورد توجه فلسفه تکامل‌گرای طبیعی قرار گرفته است. اگر ایمان باورهایی را شامل می‌شود که شأن و جایگاه معرفتی دارند، بی‌شک پسندیده‌تر است که از پشتوانه عقلانی برخوردار باشد، زیرا داده‌هایی که قوای شناختی ویژه برای شواهد تجربی پایه‌ای به ارمغان می‌آورند مقبولیت ایمان مبتنی بر عقل را برای پیروان مکتب‌های فلسفی شاهدگرایی برآورده می‌سازند. از سوی دیگر در مطالعات انفسی پیرامون مسئله ایمان، معرفت اشراقی و جنبه‌های شهودی مرتبه‌ای عالی‌تر را به خود اختصاص می‌دهند. ایمان و عقل مکمل یکدیگر، ضروری تعالی و دو حقیقت هم‌افزا هستند و آنجا که عقل امور مربوط به دغدغه نهایی را حل نشده رها کرده ایمان نقش خود را در اداره حیات انسان‌ها ایفا کرده است. فعالیت‌های متعارف عقل با تنگناهای حاکم بر عقل و نیز خودمحوری آن تحدید می‌شود. هرچند مرتبه ایمان بالاتر از عقل است، اما کارکرد قوای مغزی-ذهنی و به دنبال آن نیروهای عقلانی در بهبود وضعیت انسان عصر حاضر که برای استمرار حیات فردی و اجتماعی خود نیاز جدی به ایمان‌گروی و تجربه‌های معنوی دارد انکارناپذیر است. به نظر لازم و ضروری است که در آموزش‌های رسمی آن دسته از رهیافت‌هایی که به تقویت توأمان ابعاد معرفت‌شناختی، عقلانی و ایمانی بشر می‌انجامد گنجانده شوند.

کلیدواژه‌ها

مرجعیت عقل، تکامل مغز، ایمان، معرفت اشراقی

۱. استادیار دانشکده علوم و فناوری زیستی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (v_azizi@sbu.ac.ir)



Investigating the Relationship between Authority of the Reason and Illuminationist Epistemology in the Fideism of Contemporary Man

Vahid Azizi¹

Reception Date: 2022/02/24

Acceptance Date: 2022/05/05

Abstract

The authority of reason and the effect of the gradual evolution of the brain on faith have been the focus of modern evolutionist philosophy. Having mental faculties and being rational are the highest characteristics of human beings. In terms of practical reason, empirical evidence has clarified the relationship between the soul and the mind, and consequently spiritual experiences and the brain. Faith must undoubtedly be supported by rational arguments if it contains epistemic beliefs. Even though cognitive faculties can provide basic empirical evidence that is acceptable to evidentialists, illumination and intuition seem to be more substantial in subjective studies of the faith. Faith and reason complement each other, and both are necessary for excellence as two synergic truths; where reason has left the matters of the ultimate concern unresolved, faith has played its part in the conduct of life. Conventional activities of reason are limited by the limitations of the reason itself and its autonomy. In spite of the fact that faith lies beyond reason, the role that reason plays in improving the condition of modern man, who is in dire need of faith and spirituality for the continuation of his individual and social life, cannot be discounted. As a result, the items that lead to the strengthening of both reason and faith need to be included in formal education.

Keywords

Authority of the Reason, Brain Evolution, Faith, Illuminationist Epistemology

1. Assistant Professor, Faculty of Biological Sciences and Technologies, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (v_azizi@sbu.ac.ir)

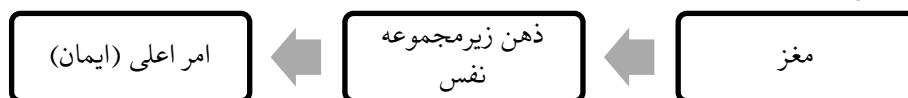
۱. مقدمه

پس از ظهور رنسانس علمی، پیدایش مکاتب تجربه‌گرا و ارائه نظریه تکاملی داروین، دین‌پژوهی بیرونی-تطبیقی نوین پایه‌گذاری شد (همتی ۱۳۸۰، ۸۰). در کنار دستاوردهای هنری، ادبی، علمی، صنعتی و تکنولوژیک که به عنوان جلوه‌هایی از تحول رو به صعود اندیشه و ذهن انسان در گذار از مراحل تاریخی نصیب شده است، تکامل دین و معرفت انسان نسبت به تجربه‌های معنوی و ایمان نیز رخ داده است. ابتدای ایمان‌گروی بر عقلانیت و قوای ناطقه انسان و جاهتی قابل اعتنا و همبستگی نزدیک با تکامل فرایندهای مغزی و کارکرد ذهن دارد، به نحوی که رشد درک معانی، معارف دینی و باورمندی را می‌توان تابعی از متغیر تکامل مغز، ذهن و عقل انسان دانست. در دیدگاه فلسفی تکامل‌گرای طبیعی به موازات پیدایش انسان هوشمند^۱ از گونه‌های اجدادی، نازل‌تر، ایمان نیز از مراحل اولیه به سمت یکتاپرستی و باور به متعلق‌های ایمانی کمتر تحول پیدا کرده و در حقیقت نوعی تکامل را تجربه کرده است. به بیان دیگر نوعی رشد تکاملی در درک معانی و معارف دینی در همبستگی با متغیر موسوم به تکامل مغز، ذهن و عقل انسان رخ داده است. در مشرب تکامل‌گرایی اعتقاد بر این است که به محاذات روند تکامل فیزیکی که مغز را نیز در بر می‌گیرد، ایمان نیز از مراحل اولیه تکثرگرای خود به سمت یکتاپرستی تحول پیدا کرده و نوعی تکامل را تجربه کرده است (Quinn 1993, 176)، بدین معنا که در گذر زمان طولانی و در مقیاس تکاملی، نوعی همگرایی در ایمان‌گروی انسان‌ها مشاهده می‌شود و متعلق‌های ایمانی دچار تقلیل معناداری شده‌اند. امروز خداوند عز اسمه کانون باورمندی بیشتر اقوام و شعوب بشری است و سایر متعلق‌های ایمانی در مقام قیاس بسیار اندک هستند.

۲. ایمان، جوهر مادی وجود و عقل

انسان هوشمند عصر حاضر میل به تجربه کردن چنان ایمانی را دارد که از پشتوانه عقل برخوردار باشد و از جانب مبانی اندیشه مورد حمایت قرار گیرد. لازمه این امر آن است که قوای ذهنی و فکری به کار آیند، اما واضح است که کارکرد آنها تنها با فعالیت مغز ممکن است. در فلسفه علم حلقه ربط ماده (شبکه‌های گسترده نورون‌ها در مغز) و معنا (ایمان‌گروی و باورمندی به متعلق ایمان) ذهن است. فیلسوفان زیادی کوشیده‌اند از ذهن تعریفی درخور ارائه کنند. یکی از تعاریف عقلایی و مقرون به حقیقت را حکیم الهی صدرالمتألهین عرضه داشته است. او «ذهن» را امر حقیقی و دارای وجود خارجی و

استعداد نفس بر اکتساب علومی می‌داند که برای نفس قابل حصول نیستند. یعنی خداوند، روح انسان را خالی از علم و معرفت به اشیاء آفریده است، به نحوی که هیچ نمی‌داند، اما برای دانستن آماده و مستعد است. پس نفس باید بر حصول علم توانا باشد و در واقع ذهن همین استعداد است. ملاصدرا معتقد است بر خلاف سایر معانی امکان، این امکان استعدادی جزء معانی عقلی انتزاعی و تنها یک اعتبار نیست، بلکه امری حقیقی است (شریعتی و حسینی شاهرودی ۱۳۹۲، ۷۹). می‌توان گفت که بدون وجود ماده - که در اینجا آن را مساوق مغز و ارتباطات گسترده نرونی و مولکول‌های تنظیم‌کننده فعالیت‌های مغزی می‌گیریم - برای ذهن کارکردی متصور نیست و در واقع برآیند کارکرد ذهن و مغز قوه ادراک است. در توافق با این دیدگاه، صدرا نیز ذهن را حیطه ادراکی نفس ناطقه می‌داند که حیثیت استعدادی و درجاتی از شدت و ضعف را نشان می‌دهد و تأثیرات بی‌واسطه‌ای بر خلق اموری در طبیعت، نفس، کنش‌ها، جسم و عوالم دیگر دارد. این حیطه مرتبط با ماده است و علاوه بر تأثیرات باواسطه‌ای که برخارج دارد، خلاقیت‌های بی‌واسطه‌ای نیز بر طبیعت، سایر اذهان، بدن و دیگر عوالم و ساحت‌های نفس دارد (ملاصدرا ۱۳۶۳، ۸، ۱۳۷). شاهدگرایی تجربی دانش بشری در زمینه علوم طبیعی بین جسم و نفس ربط و نسبت قائل است و بیان می‌دارد که این دو جوهر به طور مستقل وجود انسان را تشکیل نمی‌دهند، بلکه این دو بر هم تأثیر و تأثر دارند. پژوهش‌های آندرو نیوبرگ نشان داده است که در تجربه‌های عمیق معنوی و فعالیت‌های ایمان‌گروانه سطح کنش‌های مناطق مشخصی از مغز افزایش پیدا می‌کند (Newberg 2003, 627). او نتیجه‌گیری کرده است که بین دو ترم فلسفی مهم یعنی ماده و معنا رابطه وجود دارد. حلقه ربط ماده (شبکه‌های گسترده نرونها در مغز) و معنا (ایمان‌گروی و باورمندی به متعلق ایمان) ذهن است. به طور خلاصه می‌توان طرحواره زیر را برای این نسبت و ربط در نظر گرفت (شکل ۱).



شکل 1: نقش میانجی‌گرانه ذهن در ابتدای امور اعلای وجود بر ماده

به نظر می‌رسد مغز که در اینجا جوهر مادی زیرساختی برای عملکرد ذهن است امکان مادی لازم برای تغییر و تحول تکاملی را در اختیار دارد و به واسطه دارا بودن خاصیت شکل‌پذیری در گذر زمان طولانی (در مقیاس تکاملی) تغییراتی از قبیل گسترش شبکه‌های

عصبی را تجربه می‌کند و عضوی ایستا چه از لحاظ ساختاری و چه از لحاظ عملکردی نیست.

۳. الهیات پویشی

دیدگاه طرح‌شده در بحث حاضر تا حدود زیادی با الهیات پویشی و ایتهد همسو است. الهیات پویشی جنبشی نوین در کلام و فلسفه معاصر در عصر روشنگری است که تفکر متافیزیکی مطروحه در آن متفاوت از متافیزیک سنتی است و رویکرد مثبتی به نظریه تکاملی داروین دارد. محور اعتقادی مکتب شیکاگو - بسط‌یافته الهیات پویشی توسط جان کاب و دانیل دی ویلیامز - این است که اندیشه تکامل و جهان‌بینی تکامل‌گرای داروینی باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرد (Wickham 1970, 267). در جهان‌بینی پویشی، جهان دارای اجزای زمانمند و ادغام‌شده در کل و متشکل از قالب‌های درهم‌تنیده و همبسته است که مستمراً در حال صیورورت و پویش است و هرگز دچار تقرر و ایستایی نمی‌شود (گذشته و دلگیر ۱۳۹۳، ۱۰۴).

همسو با این نظر، از دیدگاه برخی اندیشمندان، نوعی جانمندی، بالندگی و پویش بر ایمان به عنوان یک کل منسجم حاکم است (بختیاری و حسامی ۱۳۸۷، ۳۷) و مغز، ذهن و ایمان به موازات هم تکامل پیدا می‌کنند و برای تحقق رشد سطح ایمان، قطعاً تکامل مغز، ذهن و عقل انسان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. به بیان دیگر با تحول مغز و ذهن، تکامل پویشمند ایمان نیز در حال حدوث است.

۴. نقش معرفت‌شناسی اشراقی و انفسی

همه آن چه تاکنون در این مقال رفت فرضیه است و صرفاً فکری است که از سوی پاره‌ای شواهد تجربی پشتیبانی می‌شود و بی‌شک مشمول اصل عدم قطعیت است و حکم جزمی به شمار نمی‌آید. در واقع شاهدگرایی تجربی و آفاقی نمی‌تواند در بروز و ظهور امور فرامادی همچون باورمندی به متعلق ایمان در مفهوم انفسی آن نقش تأییدکننده نام داشته باشد، بلکه پسندیده‌تر، علمی‌تر و عقلانی‌تر آن است که به تعدیل دیدگاه مطلق‌انگارانه دخالت داشتن فقط ماده در ساحت ایمان پرداخته شود. عملکرد مغز در فعال شدن ذهن و کارکرد عقل یکی از دو بال پرواز انسان در حرکت به سوی حقیقت‌های برتر است. بال دیگر ایمان و باورمندی شهودی است و این دو بال مکمل یکدیگر، ضروری تعالی و نیروهای هم‌افزا هستند. دغدغه نهایی بشر سعادت و نجات از بندهایی است که او را

محدود ساخته‌اند و زمانی که عقل این مهم را حل نشده رها کرده، ایمان نقش خود را به نیکی در اداره حیات آدمی ایفا کرده است. فیلسوفان زیادی در این مقولات به تفحص پرداخته‌اند که در بین آنان کیرکگور در دیدگاه انفسی خود، ایمان را از مقوله تصمیم و عملی انفسی که بی‌نیاز از ادله غیرقطعی آفاقی است معرفی می‌کند و به تعویق انداختن تصمیم و ایمان را جایز نمی‌شمارد، چون تأخیر در پذیرش سعادت عقلاً جایز نیست (اکبری ۱۳۸۴، ۳۰-۳۴). ناگفته نماند که بر فعالیت‌های متعارف عقل نیز محدودیت‌هایی حاکم است که چه بسا به دلیل تحدیدات حاکم بر جنبه مادی آن باشد. هرچند نزد بسیاری از فیلسوفان ایمان فراتر از عقل است، اما نمی‌توان کارکرد عقل را در بهبود وضعیت انسان عصر حاضر انکار کرد. قبول خطاپذیری عملکرد مغز و ذهن انسان عصر حاضر که در میانه مسیر تکامل خود قرار دارد می‌تواند دیدگاه‌های مادی‌انگار ایمان بشر را تعدیل و توجه او را به آموزه‌های صادق ادیان الهی و غیرالهی معطوف سازد. روشن است که در نگرش‌های انفسی-عرفانی و دیدگاه‌های شهودی-اشراقی به مسئله ایمان، می‌توان کاستی‌های مطالعات آفاقی را که دربرگیرنده ناکافی بودن تجربه‌های شاهدمحور نظیر اطلاعات موجود در پژوهش‌های عصب‌شناختی است تقلیل داد و این نقطه ضعف فلسفه تکامل‌گرای زیست‌شناختی را تا حدودی برطرف کرد. از سوی دیگر روی آوردن به راه‌های جایگزین انفسی حصول ایمان و پرهیز از تعویق باورمندی به متعلق ایمان می‌تواند عواقب ناگوار دوری از ایمان و معنویت را تا حدودی از جامعه بشری برطرف کند. در این صورت هم ایستایی^۲ جسم و روان انسان‌ها تأمین و هم بقای آنان تضمین می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

تأثیر متقابل جان و تن آدمی مورد تأیید علم فیزیولوژی و روان‌شناسی است و بی‌شک سلامت جامعه بشری در گرو سلامت جسم و روح و روان آحاد افراد جامعه است. احتمال بقای انسان ایمانی در سایه باورمندی خویش افزایش می‌یابد و فرصت انتقال جوهرهای مادی مؤثر در حیات معنوی و باورمندی به متعلق ایمان که همان ژن‌های مرتبط با تجربه‌های معنوی هستند به نسل‌های بعدی فراهم می‌شود. به این ترتیب فراوانی نسبی چنین ژن‌هایی در خزانه ژنی جمعیت‌های ایمان‌گرا و معنوی رو به افزایش می‌گذارد و ساختار ژنتیکی جمعیت تغییر می‌کند. به گواه شواهد تاریخی، بشریت در گذشته به پرستش انواع معبودها پرداخته اما با ارتقای سطح قوای ناطقه و عقلانیت به نوعی بلوغ

فکری، ذهنی و اجتماعی دست یافته است و با ظهور ادیان الهی و آیین‌های غیرالهی در عرض آن، نوعی همگرایی رخ داده و حرکت کلی او به سمت متعلق‌های ایمانی کمتر بوده است، به نحوی که در عصر حاضر یکتاپرستی آیین غالب است. در بُعد الهیات عملی و کاربردی می‌توان چنین نگرش‌هایی را در آموزش‌های رسمی وارد کرد و مواردی که به تقویت توأمان ابعاد معرفت‌شناختی، عقلی و ایمانی می‌انجامد را گنجانند. در این صورت است که نسل نواندیش کنونی و آیندگان با اعتماد بیشتری به مسئله باورمندی به متعلق ایمان روی می‌آورند و آموزه‌های ادیان الهی و آیین‌های غیردینی معتبر را می‌پذیرند. چون جهان امروز بر تأییدات عقل و آنچه تفکر بر پشتوانه منطقی آن صحه می‌گذارد تکیه بیشتری دارد.

کتاب‌نامه

- اکبری رضا. ۱۳۸۴. *ایمان‌گروی (نظریات کرکگور، ویتگنشتاین و پلانتینگا)*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بختیاری، محمدعزیز، و فاضل حسامی. ۱۳۸۷. *درآمدی بر نظریه‌های اجتماعی دین*. قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی.
- شریعتی، فهیمه، و سید مرتضی حسینی شاهرودی. ۱۳۹۲. «ذهن و تأثیرات بی‌واسطه آن از نظر ملاصدرا». *حکمت صدرایی* ۲(۱).
- گذشته، ناصر، و هدیه دلگیر. ۱۳۹۳. «نقش ابرذهن در رمزگشایی از چند دستگاه الهیاتی». *الهیات تطبیقی* ۱۲: ۹۹-۱۱۰.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. ۱۳۶۳. *مفاتیح الغیب*. مقدمه و تصحیح محمد خواجه‌جوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، مفتاح ۱۱.
- همتی، همایون. ۱۳۸۰. *شناخت دانش ادیان*. تهران: نقش جهان.
- Newberg, Andrew, Michael Pourdehnad, Abass Alavi, and Eugene G. d'Aquili. "Cerebral Blood Flow during Meditative Prayer: preliminary findings and methodological issues." *Perceptual and motor skills* 97(2): 625-630.
- Quinn, Philip L. "Perceiving God: The Epistemology of Religious Experience." *Mind* 102(405): 175-177.
- Wickham, L. R. 1970. "Reason, Truth and God." *The Journal of Theological Studies* 21(1): 267-269.

یادداشت‌ها

1. Homo sapiens
2. Homeostasis